

### بعد فقهی تحت شعاع بعد عرفانی و اخلاقی:

ایشان احتراز داشتند از این که بعد غیرفقهی و علمی شان شناخته شود و لذا از مسایل علمی عرفانی و بحث های نظری اصلاً هیچ اظهاری نمی کردند. مطلبی هم که دلالت داشته باشد بر این که خود ایشان یک کمال معنوی دارند، چیزی می دانند، از گذشته کشف می کنند، از حال از آینده، جداً خودداری و کنمان می کردند. آن سال هایی که ما خدمتشان می رسیدیم کاملاً محسوس بود که ایشان سعی دارند هیچ امر غیرعادی که از همه علما انتظار می رود، از ایشان انتظار نرود و ایشان به عنوان دیگری شناخته نشوند. هیچ امری که دلالت داشته باشد بر یک جهت غیرعادی برای ایشان، ابراز نمی کردند. اشارات بعدی از کلام هایشان می شد استفاده کرد. یک چیزهایی ما خودمان حدس می زدیم اما هیچ ابرازی از طرف خود ایشان نمی شد. طوری هم برخورد می کردند که اصلاً جرأت نمی کردیم، یک سؤال عرفانی از ایشان بپرسیم و اگر هم چیزی عرض می کردیم جوری جواب می دادند یا یک کلیاتی بیان می کردند که معلوم نشود با خود ایشان ارتباط دارد، ولی ما چیزهایی که از ایشان شنیده بودیم و از دوستانی که قبلاً در نجف داشتند، می دانستیم که ایشان مقاماتی دارند اما از خود ایشان هیچ شاهدی نداشتیم و این جریان بود تا این سال های اخیر که مواردی از ایشان ظاهر شد. گویا مأموریتی داشتند که اظهارکنند و الا در آن سال های قبلی یعنی بیش از پنجاه سال قبل اباء داشتند از این که عنوان دیگری غیر از فقیه به ایشان اطلاق بشود.

### بهره معنوی و سیاسی اجتماعی از استاد:

ما چند نفر مقید بودیم که هر روز زودتر از وقت درس خدمتشان شرف یاب شویم بلکه از ارشادات معنوی ایشان به یک نحوی استفاده کنیم، ایشان هم تشریف می آوردند و پیش از درس و به طور متفرق مطالبی در قالب حدیثی یا داستانی از اساتید از بزرگان نقل می کردند، ابتدا فکر می کردیم

انتخاب این موضوعات اتفاقی است بعدها با دوستان حدس زدیم که بیان این احادیث و داستان ها جهت دار است، یکی از دوستان ما می گفت اتفاقاً من حس می کنم که ایشان وقتی یک مطلبی را نقل می کنند من را مخاطب دارند قرار می دهند، به جیتی به من مربوط است منتها به زبان یک حدیث یا داستان این گونه مسایل زیاد اتفاق می افتاد گاهی اوقات وقتی داستانی نقل می کردند بخصوص هم یک نگاه خاصی به طرف می کردند، بعدها کم کم ما باور کردیم که این ها جهت دار است و اتفاقی چیزی نقل نمی کنند. گاهی اوقات هم مطالبی را می فرمودند که ناظر به جهات اجتماعی و سیاسی بود مثلاً به مسایل اشاره می کردند که بعداً مربوط می شد به جریان نهضت روحانیت و حمله کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه و گاهی هم به مسایل ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و مسایل شیعه مطالبی را بیان می فرمودند. خود گاهی تعجب می کردم که ما سنی نیستیم که آقا این مطالب را برای ما بیان می کنند، کسی درباره اش شک ندارد. ته دلم این جور می گفتم و نمی فهمیدم سر این که ایشان این قدر به این مطالب کاربرد آن فرمایشات ایشان برایمان روشن شد. مثلاً گاهی می فرمودند که خوب است اگر یک وقت با برادران اهل تسنن ارتباط پیدا کردید این جوری بحث کنید، نیاید بحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کنید، بحث را از اینجا شروع کنید، بگویید که همه اهل تسنن در مسایل فقهی به چهار نفر مراجعه می کنند «ابوحنیفه، شافعی، مالک و ابن حنبل» و به شواهد تاریخی که خود اهل تسنن هم بیان کردند، این ها یا مستقیماً شاگرد امام صادق علیه السلام بودند مثل خود ابوحنیفه و یا مع الواسطه و هر کدامشان درباره امام صادق علیه السلام بیانات جالبی دارند، مانند اعتراف به فقاقت و اعلمیت ایشان «و ما رأیت أفتة من جعفر بن محمد» و از این جور تعبیرها. شما از این شاگردهای امام صادق علیه السلام تقلید می کنید، حال اگر تقلید از این شاگردها جایز باشد، از اسنادی که خود این شاگردها به فضل او اعتراف کردند، تقلید نمی شود کرد؟! ما شیعه ها از امام صادق علیه السلام تقلید می کنیم، شما از ابوحنیفه، از شافعی و ... تقلید می کنید، بسیار خوب چرا اجازه نمی دهید ما از امام صادق علیه السلام تقلید کنیم؟ این چه مجوزی دارد؟ آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که نباید غیر از این چهار نفر تقلید کرد؟! این گونه طرح بحث موجب می شود که آن هایی که اهل انصاف باشند و واقعاً غرضی در کارشان نباشد، تصدیق کنند که بله می شود این کار را کرد، کما اینکه شیخ

## مرجع عالی قدر جهان تشیع در نگاه شاگردان و ارادتمندان / ۳

### آیه الله مصباح یزدی: تکیه کلام آیه الله العظمی بهجت (ره) عمل به مسلمات شرع بود

شلتوت این کار را کرد و عمل به فقه شیعه را جایز دانست، بلکه بعضی قوانین مصر در زمان شیخ شلتوت که رابطه تقریب بین المذاهب الاسلامیه را مرحوم آیه الله العظمی بروجردی تأسیس کرده بودند، با ارتباطی که با آن ها برقرار کردند، بر اساس فقه شیعه تنظیم شد؛ مثل مسأله طلاق. اهل تسنن سه طلاقه را در یک مجلس جایز می دانند آن ها بر طبق قانون شیعه آمدند گفتند طلاق باید در سه مجلس انجام بگیرد. آیه الله العظمی بهجت فرمودند: از این منطقی وارد بشوید که ما شیعیان



ما گوییم از استاد این امام های شما تقلید می کنیم. تا آن ها منطقی هیچ دلیلی بر رد مذهب ما نداشته باشند و ناچار باشند بپذیرند که کار صحیحی می کنید شما، وقتی این کار صحیح شد و مذهب شیعه به عنوان یک مذهب رسمی شناخته شد، آن وقت - کتاب های ما - آزاد می شود، اگر این کار بشود ما پیشرفت می کنیم و الا مانعی که هست، این است که کتاب های ما را مطالعه نمی کنند. وقتی این کتاب ها مطالعه شد کم کم به حقانیت مذهب ما پی می برند و اقلان این دشمنی ها دیگر برداشته می شود. این یکی از راه کارهای کلی بوده که ما از ایشان یاد گرفتیم؛ ولی هم چنان این سؤال برایمان باقی بود که ایشان گاهی دلیل می آوردند که واقعاً حق با حضرت علی علیه السلام بوده است و چند تا از این داستان ها مثلاً از شرح ابن ابی الحدید و نهج البلاغه نقل می کردند که در کتاب های خود آن ها است جاهای دیگر هست، ما می گفتیم آخر ماکه شکی نداریم، برای چی این ها را برای ما بیان می کنند؟! او حالا متوجه می شویم که ایشان پیش بینی می کرد که یک روزی این مسایل مورد حاجت هست و کسانی در ایران مثلاً در حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه، تشکیک می کنند که معنای مولا دوست است! ایشان آن وقت نقل می کردند

که این معنا ندارد که چنین حادثه ای، با این همه تشریفات و مقدمات، فقط برای این باشد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بفرمایند او را دوست دارم، شما هم دوستش داشته باشید! ایشان پنجاه سال پیشتر کانه امروز را می دید و به ما توجه می داد که روی این ها کار کنیم، اما جوری حرف می زدند و بیان می کردند که ما به هیچ وجه نمی توانستیم بفهمیم که ایشان دارد می بیند یک روزی را و این ها را می گویند. چه حوادث روزمراهی که گاهی اشاره می کردند یعنی اشاره ای که ما حدس می زدیم که ایشان اطلاع دارند و دارند اشاره می کنند ولی بعدها این سال های اخیر دیگر کراماتی از ایشان روزمره ظاهر می شد که دیگر جای شکی در این ها باقی نگذاشت.

بزرگ ترین مشوق در پرداختن به مسایل سیاسی و اجتماعی: وقتی که نهضت حضرت امام رضوان الله علیه و نهضت روحانیت شروع شد و در حضور مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رضوان الله علیه کماندوها به مدرسه فیضیه و طلبه ها حمله ور شدند و بعضی ها را از بالای پشت بام

را زنده نگه دارند. روز به روز جریانات مبارزات داغ تر می شد و مزاحمتی که برای روحانیون و منبری ها و زندان و تبعید پیش می آمد، به این مناسبت ها ایشان هم اشاراتی می فرمودند با اشاره ای که مثلاً چه باید کرد، گاهی حرف های خیلی ساده ایشان می توانست فتح بابی باشد برای یک نوع فعالیت و بعضی از دوستانی که در درس ایشان شرکت می کردند، به خاطر همین تأکیدات ایشان رفتند سراغ فعالیت های اجتماعی و سیاسی، بخصوص در بخش کارهای تبلیغاتی و فرهنگی.

### عنایت و توجه خاص حضرت امام به آیه الله العظمی بهجت رحمه الله علیه:

مرحوم آیه الله مشکی رضوان الله علیه زمانی که رئیس مجلس خبرگان بودند، می فرمودند: که ما بارها از حضرت امام راجع به مسایل اخلاقی سؤال کردیم که به کی مراجعه کنیم؟ ایشان می فرمودند به آقای بهجت مراجعه کنید. عرض می کردیم ایشان نمی پذیرند و ابا دارند از این که مثلاً به این عنوان شناخته و مطرح بشوند. باز امام می فرمودند: «به ایشان مراجعه کنید، اصرار کنید.» کس دیگری را ایشان به این عنوان معرفی نکردند. بنده هم از مرحوم آقامصطفی رضوان الله علیه شنیدم که حضرت امام رضوان الله علیه نظر خاصی به آقای بهجت داشتند و گاهی برای بعضی حاجاتشان و مشکلاتشان به ایشان ارجاع می دادند. مرحوم آقامصطفی راجع به مقامات معنوی ایشان نقل می کردند که امام معتقدند آقای بهجت خیلی مقامات عالی معنوی دارند و حتی در ذهن هست که این تعبیر را کردند که ایشان موت اخ-تباری دارد، این داستان را افراد موثقی نقل کردند حالا یادم نیست آقامصطفی نقل کردند یا کس دیگری که یک وقتی امام متوجه شده بودند که ایشان از لحاظ مسایل مادی و این ها در تنگنا هستند، آن وقت، مرحوم امام با مرحوم آقای بروجردی رابطه خیلی نزدیکی داشتند و از آقای بروجردی یک هدیه ای را برای آقای بهجت گرفته بودند، وقتی آورده بودند، آقای بهجت قبول نکردند و بعد ایشان هم نگران شده بودند که من از آقای بروجردی کمک گرفتم حالا بروم پس بدهم، زشت است، سوء تفاهم می شود، چه کارش بکنم؟ بالاخره یک راهی به نظرشان رسیده بود که از مال خودشان به آقای بهجت تقدیم کنند و هدیه ای را که از آقای بروجردی گرفته بود خودشان بردارند. بالاخره آقای بهجت هدیه امام را که از مال شخصی شان بود، قبول کرده بودند؛ اما

آن هدیه که از وجوهات بود را نپذیرفتند، این نقلی است از آن وقت. مؤید حرف هایمان همان فرمایش مرحوم آقای مشکینی بود که ما هر چه خواستیم که حضرت امام رحمه الله علیه یک استاد اخلاقی معرفی کنند، غیر از آقای بهجت کسی را معرفی نفرمودند.

ویژگی منحصر به فرد آیه الله العظمی بهجت: چیزی که در زندگی ایشان کاملاً بین بود و هر کس اندکی با ایشان معاشرت پیدا می کرد، یا از فرمایشات ایشان استفاده می کرد، متوجه می شد که تمام سخنان و رفتارشان روی محور تقرب به خدای تعالی متمرکز بود و معتقد بودند که کمال حقیقی برای انسان جز در سایه اطاعت خدا و عمل به دستورات شریعت حاصل نمی شود. تکیه کلام ایشان، انجام واجبات و ترک محرّمات بود. هم چنین تکیه کلام ایشان در مسایل اخلاقی و معنوی، مسلمات شریعت بود، بارها تأکید می کردند که اگر ما آن چه از شریعت می دانیم عمل کنیم، خدا آن چه لازم باشد به ما خواهد فهماند، لزومی ندارد که دنبال یک اسراری که خیلی مجهول هست یا عده معدودی می دانند بگردیم. می فرمودند چیزی که در شریعت به آن تأکید شده، آیات قرآن و روایات است؛ لذا آن راه تقرب به خدا، مهم تر و مؤثرتر است. ما برای اهمیت رفتارهایمان باید ببینیم خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به چه مطلبی بیشتر اهمیت دادند. این باورکردنی نیست که یک راهی برای تقرب به خدا باشد و آن را خدا اختصاص داده باشد به یک اشخاص خاصی به صورت یک سر، که فقط برای افراد خاصی باشد. خدای تعالی از همه بیشتر علاقه دارد که مردم به او نزدیک بشوند، اصل دستگاه نبوت و انبیا و ائمه را برای این قرار داده که هر چه بیشتر مردم او را بشناسند به او نزدیک بشوند به او راه پیدا کنند، آن وقت چطور ممکن است مهم ترین راه را از مردم مخفی کند؟! این معقول نیست. حتماً آن چیزهایی که در شرع بیشتر به

آن اهمیت داده شده آن ها مقرر بپوش بیشتر است، آن چیزهایی که بیشتر نهی شده و تأکید شده معلوم می شود که آن ها انسان را از خدا دور می کند. در بین مقوله های دینی و عبادی، به اصل نماز و توسل به اولیای خدا مخصوصاً توسل به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را به صورت های مختلف تأکید می کردند و می فرمودند: برای نزدیک شدن به خدا راه کوتاه و میانبری است که با خواسته هایمان بسازد، ذکری بگوییم تا ما را به خدا نزدیک کند، این مال تنبلی ماست و الا راه همان است. البته ذکر خوب است، مخصوصاً آن چه در شرع و در روایت تأکید شده، اما همه این ها مشروط است به این که ما دستورات الهی را عمل کنیم و مخالفت از دستورات خدا نکنیم. گاهی می فرمودند: «اگر آدم مقید باشد که به مسلمات شرع عمل کند، خدا از هر راهی که باشد از طریق یک انسان عالمی یا جاهلی و حتی از طریق بچه ای یا به واسطه اتفاقی، انسان را برای رسیدن به هدفش راهنمایی می کند و راه را به آدم نشان می دهد بن بست بود که تا این اواخر قبل از شروع طرح حرم تا جمکران، آن جا بودند، گاهی بچه های همسایه می آمدند کنار آقای بهجت می نشستند و روی سکو بازی می کردند. یک روز ما رفتیم درس، ایشان با یک حالت بشاشی فرمودند: «من امروز یک چیزی از این بچه ها یاد گرفتم.» عین عبارت های ایشان یاد نیست اما مضمونش این بود که فرمودند: «من اینجا نشسته بودم و داشتم مطالعه می کردم، یک فقیری آمد درب منزل و به یکی از این بچه ها گفت: برو از مامان نانی برای من بگیر بیاور، آن بچه گفت که برو از مامان خودت بگیر، این فقیر گفت که من گرسنه هستم احتیاج دارم، تو برو به مامان بگو یک چیزی به من بدهد، بچه دوباره خیلی صریح گفت برو از مامان بگیر، دو سه مرتبه این تکرار شد تا این فقیر بالاخره دید نه این بچه ها از جایشان بلند نمی شوند، رفت دنبال کارش.» آقای بهجت می فرمودند: آن چه من یاد گرفتم، این است که اگر ما خدا را به اندازه مامان حساب می کردیم، به اندازه این که این بچه می فهمد که هرچی می خواهد از مامانش باید بگیرد، اگر این را ما یاد می گرفتیم که هرچی می خواهیم، برویم از خدا بخواهیم، بار ما بسته می شد، مشکل ما این است که خدا را کاره ای نمی دانیم و نمی رویم سراغ او! منظور این بود که خدا گاهی از راه یک بچه چیزی به آدم می آموزد و اگر به آن چه ما می دانیم عمل کنیم، خدا بلد است به ما بفهماند که چه کار باید بکنیم.